

لقمان و ازوپ در ادبیات و تاریخ

دلارام بغدادی*

چکیده:

روزگار درازبست که میان پژوهشگران خاور و باختر این بحث جریان دارد که ازوپ کیست؟ و لقمان کدام است؟

نگارنده در این نوشتار پس از قبول واقعیت تاریخی شخصیت لقمان حکیم به عنوان پیش فرض، به صورت عمده به نقد نظرات و مقایسه هایی می پردازد که در آن لقمان حکیم با شخصیت معروف افسانه ای یا تاریخی یکی پنداشته شده است و سپس انتساب کتاب امثال لقمان که در دنیای غرب با نام لقمان حکیم شهرت یافته و نیز وجود حقیقی لقمان با ویژگی قصه پردازی مورد تردید قرار گرفته است. در پایان احتمال بروز افسانه ها و تمثیل هایی بر ساخته با نام لقمان حکیم، مطرح و توجیه شده است.

واژه های کلیدی: لقمان، ازوپ، حکایات و افسانه ها، جایگاه شخصیتی تاریخی و ادبی

* دانش آموخته ی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاداسلامی تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۵/۱

از موضوعات بحث انگیزی که از دیر باز در میان قرآن پژوهان مطرح بوده و از چند دهه گذشته صورتی بسیار جدی به خود گرفته است، موضوع قصه ها و شخصیت ذکر شده لقمان حکیم در قرآن است. نوشته پیش رو درباره یکی از شخصیت های نام آور قرآنی یعنی لقمان حکیم سامان گرفته است و به طور ویژه به بررسی و نقد تطبیق های تاریخی ارائه شده در مورد این شخصیت الهی و قرآنی پرداخته است. گذشته از بیان وحی که در باور اهل ایمان راه هرگونه تردید و انکاری را نسبت به شخصیت واقعی و تاریخی لقمان حکیم می بندد، طبق نظریه پژوهشگری، آنچه در باره ی او در آثار گذشتگان آمده است آنقدر از حقیقت و واقعیت نشان دارد که او را بتوان موجودی تاریخی دانست. اگرچه امروزه به زحمت می توان از ورای این ظلمت و ابهام افسانه، شخصیت تاریخی او را آشکارا بیرون کشید، با این حال به طور یقین می توان وجود او را در قرون گذشته مسلم و قطعی شمرد و در نوشته های ازوپ آنچه مطرح می شود آنست که خود داستانهایش را ننوشته است و پیش از او ذکر شده است. نگارنده کوشیده است به بررسی این مطالب و به بررسی شخصیت تاریخی و ادبی لقمان و ازوپ پردازد.

لقمان و ازوپ

بعضی از فضلالی فرنگ از دو سه قرن پیش بدین سو گمان برده اند که لقمان حکیم در مشرق زمین همان است که در دنیای غرب به «ازوپ» شهرت دارد. ازوپ افسانه پرداز و فابل نویس^۱ افسانه ای یا نیمه اساطیری یونان است که کسانی وجود تاریخی او را مورد تردید قرار داده اند (دهخدا، ۱۳۶۹، ۵/۱۹۷۰). بعضی به دلیل شباهت هایی که - میان مثل های منسوب به ازوپ و آنچه به لقمان نسبت داده شده است - یافته اند لقمان را ایوب العرب (ازوپ جهان عرب) خوانده اند. (فیلیپ حتی ، ... ۱۹۸۶، ۴۷۲).

گویند مجموعه ای از امثال ازوپ در قرن پنجم پیش از میلاد، جمع آوری شده و تاریخ قدیم ترین نسخه ی موجود آن در حدود ۳۰۰ ق. م است. آنچه بیشتر بر آند این است که ازوپ خود داستان هایش را ننوشته بلکه پس از وی ، مثل های فراوانی حتی مربوط به دوره های پیش از او را نیز به عنوان داستان های ازوپ ثبت کرده اند (همان، ۴۸۰)؛ مانند داستان باز و بلبل و یا عقابی که مورد اصابت تیری قرار گرفت و بعد پر خود را در آن تیر مشاهده کرد که ناصر خسرو این داستان اخیر را در ابیاتی با مطلع زیر به نظم در آورده است:

گویند عقابی به در شهری برخاست
وز بحر طمع پر به پرواز بیاراست

(شعار، ۱۳۷۶، ۱۲۶)

و پاره ای از امثال و حکایات آن کتاب ، ساخته و پرداخته ی دوران های بسیار متأخرتر از زمان ازوپ است؛ علاوه بر آن، بلانودس - گردآورنده آن داستان ها-حوالی ۱۳۰۰ میلادی نیز ساختن سهمی از آنها و نسبت دادن به ازوپ دخیل بوده است. (عابدین، ۱۹۸۹، ۱۸۷). به هر روی، این اثر در میان ملل غرب

یکی از منابع تعالیم اخلاقی است، مانند: کتاب مرزبان نامه و گلستان سعدی و ... در ایران، چون این کتاب از یونانی به سریانی ترجمه شد و در شام انتشار یافت، در مشرق زمین نیز تأثیری فراوان بر جای نهاد و در آنجا مجموعه امثالی به ظهور رسید که به لقمان حکیم منسوب گشت (حکمت، ۱۳۳۳، ۲۹) و شاید بدین جهت بوده که «گوستاولوبون» نویسنده و محقق فرانسوی، تصور کرده است که لقمان حکیم تمامی حکایات خود را از ازوپ گرفته یا مأخذ هر دوی آنها یکی است (گوستاو لوبون، ۱۳۱۴، ۵۷۸) و کسانی چون «ولتر» فیلسوف و نویسنده ی شهیر فرانسوی در قرن ۱۸ میلادی^۲ ابراز داشته اند که لقمان حکیم و ازوپ هر دو یک نفرند، (حال اینکه این طور نیست).

باید دانست که در میان نویسندگان پیشین شرق کمتر کسی است که ازوپ را بشناسد و یا نام او را شنیده باشد. در کتابهای لغت فرنگی و معاجم نیز ازوپ را از لقمان جدا ثبت کرده اند از یک قرن پیش بدین سو برخی از نویسندگان ایرانی هم گمان بردند او همان لقمان مشرق زمین است که در دنیای غرب به ازوپ معروف گشته و دانشمندان فرنگ شرح زندگانی او را بهتر به دست آورده ند؛ چنانکه «لافونتن» شاعر بزرگ فرانسوی در قرن ۱۷ میلادی^۳ شرح حال ازوپ را نوشته و مأخذ فابل ها و قصه های او همان حرف های ازوپ است. (دسن پیر، ۱۳۲۲، ۷۴-۷۳). البته باید دانست که لافونتن خود در مقدمه یکی از افسانه های خود نوشته است: «من به منظور حق گزاری می گویم که قسمتی از افسانه های خود را مرهون «بیدپای»^۴ حکیم خردمند هندو هستم؛ مردم این کشور او را خیلی قدیم تر و اصیل تر از ازوپ می پندارند، اگر ازوپ نیز خود در زیر نام لقمان حکیم پنهان نشده باشد». (محبوب، ۲۳۱) به گفته صاحب نظران، ادبیات سانسکریت و هندی در پیدایش امثال ازوپ سهمی وافر داشته است (عابدین، ۱۹۸۹، ۱۸۸-۱۸۶) و حکایت های کلیله و دمنه از دیرباز و شاید پیش از

آنکه به زبان پهلوی نقل شود، در یونان به صورت داستانهای ازوپ مورد تقلید قرار گرفته است و بعدها نیز در بعضی از امثال لافونتن به طور مستقیم مورد اقتباس قرار گرفته است. (زرین کوب، نقد ادبی، ۱۳۵۴، ۱/۱۱۵) و شاید بر این پایه بوده است که ویل دورانت حکایات ازوپ را در عین داشتن مفهوم و فلسفه و مختصات یونانی، دارای شکل شرقی و برگرفته از منابع مشرق زمین دانسته است. (ویل دورانت، ۱۳۶۵، ۲/۱۶۴).

حقیقت این است که زندگی ازوپ نیز در ظلمت اوهام و افسانه‌ها مخفی مانده است. برخی می‌گویند او در حدود قرن ششم پیش از میلاد و به عبارتی در ۶۳۰ ق. م. (عابدین، ۱۹۸۹، ۱۸۸) متولد شده و در ۵۶۰ یا ۵۰۰ ق. م. (دسن پیر، ۷۲) وفات یافته است. در برخی از آثار، تولد او در سال ۵۵۴ ق. م. (۲۰۰ سال پس از بنای شهر روم) دانسته شده است؛ (طنطاوی، ۱۳۷۶، ۱۲۵) یعنی همان سالی که ترکها آن را برای تولد لقمان معین کرده‌اند. که اگر این مورد اخیر حقیقت داشته باشد؛ پرده از بسیاری افکار گوناگون برداشته خواهد شد. (باستانی پاریزی، ۱۳۵۴، ۲/۷۷۲) گفته‌اند وی در آتن و «ساموس»^۵ چندی بنده بوده و سپس آزاد گشته است. در محل تولد او اختلاف فراوان است؛ از برخی روایات بر می‌آید که او «کریه المنظر، الکن و گوژپشت بوده» (معین، ۱۳۶۲، ۵/۱۲۹) اما عقل وافر و هوش سرشار وی باعث گشته که سرانجام به آزادی دست یابد، افسانه‌ها، زندگی و مرگ ازوپ را بدین صورت بیان کرده‌اند که او پس از آزادی یک چند به سیر و سیاحت پرداخت و مصر و بابل و بخشی از مشرق را زیر پا نهاد و در آخر به دربار «کرزوس»^۶ رفت و به رغم منظر زشت، هوش سرشار وی باعث جلب محبت و عنایت پادشاه لیدی شد. درباره‌ی مرگ او نیز اختلافاتی عنوان شده از جمله اینکه؛ کرزوس او را مامور کرد از سوی وی هدایایی برای معبد «دلف»^۷ ببرد؛ او نیز چنین کرد و لیکن چون از

ظاهر سازی کاهنان معبد مزبور سخت شگفت زده و متفتر شده بود، درباره ی آنان سخنان طعن آمیزی بر زبان راند و آنان هم از او انتقام گرفتند؛ بدین صورت که جام طلائی مخصوص خدایان معبد را در بینه او نهادند و سپس او را به اتهام دزدی به مرگ محکوم کردند و از بالای صخره ای به زیر افکنده به قتلش رساندند^۸ داستانی مانند دیگر داستانهای گمان آمیز مانند داستان یوسف و بنیامین در سفر پیدایش، ولی سرانجام نام او مدار و مرکز انسانهای خیالی گشت. داستان دیگری در باره ی مرگ ازوپ معروف است که خلاصه آن را بدین صورت می توان بازگو کرد: وقتی ازوپ از طرف کروزوس مأمور رساندن پول و هدایا به معبد دلفی شد، در راه آنها را برای خود برداشت و از این رو به دست مردم دلفی به زجر کشته شد. (همان، ۱۶۴).

درباره ی ازوپ داستان هایی مشهور است که بی شباهت به جریانات منقول از لقمان نیست؛ از جمله گویند: مولای ازوپ «خسانتوس»^۹ او را گفت که به بازار شو و بهترین چیزها بخر. ازوپ رفت و جز چند زبان چیزی نخرید و گفت: از زبان چیزی بهتر نیست؛ چه زبان رابط مردمان و کلید همه دانشها و رکن حقیقت و خرد و ابزار ستایش یزدان است. مولایش برای اینکه او را دچار زحمت سازد، بدو گفت: بدترین چیزها را بخر. ازوپ این بار نیز، چیزی جز زبان از بازار نیاورد و چنین گفت: بدترین چیزها در جهان، زبان است؛ چه مادر همه مجادلات و سرچشمه اختلافات و نزاعها زبان است. (دسن پیر، ۱۳۲۲، ۷۲). از آن پس این مثل در زبانهای اروپایی رایج شده است که: «مانند زبان ازوپ» و مقصود هر سخنی است که دارای دو تعبیر و دو معنای متباین باشد؛ یکی مستوجب مدح و دیگری مستحق قدح. (حکمت، ۱۳۳۳، ۳۰). در داستان لقمان حکیم نیز آمده است: روزی خواجه لقمان در سرایی، سفره ای گسترده بود و مهمانان خود را در سایه جود و کرشم پذیرایی می کرد. لقمان در

خدمت مهمانان و تهیه وسایل رفاه ایشان سعی وافر داشت اما از شنیدن سخنان بیهوده آنها سخت در عذاب بود و همواره مترصد فرصتی بود تا عادت زشت آنها را گوشزد کند و در اصلاح و تهذیب آنها گامی بردارد. در این هنگام گروهی از مهمانان خواجه، وارد سرا شدند و خواجه به لقمان فرمان داد تا گوسفندی ذبح کند و غذایی از بهترین اعضاء گوسفند مهیا سازد. لقمان غذایی لذیذ از دل و زبان گوسفند، فراهم نمود و نزد مهمانان آورد. روزی دیگر خواجه امر کرد، از بدترین اعضاء گوسفند، غذایی آماده سازد؛ لقمان بار دیگر غذا را از دل و زبان گوسفند مهیا کرد. خواجه با تعجب پرسید: چگونه است که این دو عضو گوسفند هم بهترین و هم بدترین هستند؟ لقمان پاسخ داد: این دو عضو مهمترین اعضا در سعادت و شقاوتند چنانکه اگر دل سرشار از نیت خیر و زبان گویای حکمت و معرفت و حلال مشکلات مردم باشد، این دو عضو بهترین اعضاء هستند و هرگاه دل بداندیش و پست نیت باشد و زبان گویای غیبت و تهمت و محرک فتنه و فساد؛ هیچیک از اعضاء، بدتر و زیان بارتر از این دو عضو نخواهد بود.

نیز داستان شرط بندی ارباب لقمان که در صورت باختن در قمار تمام آب دریاچه را بنوشد و چاره اندیشی لقمان و نظیر آن به صورت شرط بندی کشیش با امپراتور روم؛ (خزائلی، ۱۳۷۱، ۱/۵۳۶) همچنین صورتی از داستان میوه خوردن غلامان و تهمت زدن به لقمان که در منابع تاریخی و تفسیری و روایی کم و بیش آمده و مولانا از آن (داستان میوه خوردن غلامان، تهمت زدن به لقمان)^۱ در مثنوی به مثابه تمثیلی بهره جسته است. در داستان های ازوپ به چشم می خورد. (همان، ۵۳۶)

چون لقمان در دنیای غرب نخست از راه همان حکایات مندرج در کتاب منحول و مجعول امثال لقمان، که مؤلفی ناشناخته (عبدالجلیل، ۱۳۶۳، ۲۰۵-۲۰۶) آن را پرداخته و نخستین بار نسخه ای از آن

در پاریس یافت شده، مورد شناسایی و ارزیابی قرار گرفته، مقایسه وی با ازوپ در ذهنیت غربیان امری قابل درک است؛ با این همه به گزارش «هلر» در حکایت‌های کتاب یاد شده برای حیواناتی چون شترمرغ، کفتار، شغال و شتر که در زندگی اعراب بومی به وفور مورد نظر است هیچ نقشی مشاهده نمی‌شود؛ این امر به صورت جدی انتساب آنها را به لقمان مورد تردید قرار می‌دهد و همان طور که کسانی گفته‌اند، (المنجد، ۱۹۹۶، ۶۶/۵) ما را به این تصور نزدیک می‌کند که کتاب مزبور، ترجمه‌ای از حکایت‌های ازوپ است که از روی متون سریانی در نواحی مسیحی نشین شامات به دنیای عرب راه پیدا کرده است.^{۱۱} و به گفته برخی از صاحب نظران معاصر عرب، گذشته از اینکه نامی از این کتاب در آثار قدیمی عرب دیده نمی‌شود، وجود نارسایی‌ها و ناهنجاری‌های اسلوبی و اشتباهات فراوان نحوی و صرفی در آن، نشان می‌دهد که این مجموعه از لغتی دیگر و به احتمال، از لغت «آرامی»^{۱۲} به زبان عربی راه پیدا کرده است. (عابدین، ۱۳۶۳؛ ۱۹۰-۱۸۶؛ احمد امین، ۱۳۳۱، ۶۸-۶۲).

بدین روی از کسانی که منابع اصلی شناخت لقمان را در اختیار داشته یا می‌توانسته‌اند مراجعه کنند. مانند برخی از نویسندگان عرب و ایرانی، قیاس ازوپ با لقمان و یکی دانستن آنها بسیار شگفت‌انگیز است و از تمامی آنها شگفت‌تر سخن طنطاوی مفسر معروف عرب است که بدون هیچگونه تردیدی وحدت واقعی ازوپ و لقمان را پذیرفته و به گونه‌ای برخورد کرده که گویا کشف تازه‌ای کرده است؛ (طنطاوی، ۱۳۷۶، ۱۵/۱۲۵) جالب اینکه تنها مستند خود را نیز اشتراک مضمونی فابل‌های ازوپ با محتویات امثال لقمان و مانند آن دانسته است.

حال آنکه اگر او و دیگر محققان در آغاز به سراغ منابع اسلامی و شیعی می‌رفتند، معلوم می‌شد آنچه از حکمت‌های لقمان در احادیث اسلامی وجود دارد، با آنچه از فابل‌ها و

افسانه های ازوپ در ادبیات فرنگی آمده، به کلی متفاوت است؛ اگرچه کسانی چون بلانودس با ابراز هم ریشگی واژه ازوپ و «اتیوپی»^{۱۳} سعی کرده اند فضا را برای قول به وحدت ازوپ و لقمان حبشی فراهم سازند. (عابدین ۱۳۶۳، ۱۸۸). چند حکایتی هم که بر حسب مضمون مشترک افتاد (چنانکه عنوان شد) یا از جهت توارد خواطر است و یا باید اثر انتشار داستان های ازوپ در بلاد عربی تلقی شود.

اساساً سخنان لقمان را به هیچ روی نمی توان فابل یا مانند آن نامید؛ چه آنکه عمده ی آنها از نظر قالب، صورت موعظه دارد و از نظر محتوا، دعوت به توحید و زهد و توجه به حسابگری دقیق خداوند و پاداش روز جزا و ثواب و عقاب الهی و مانند آن است و آنچه از ازوپ در زبانها مشهور است و در کتابها به ثبت آمده، قصه هایی، بعضاً ابتدایی، از زبان سگ، گرگ، الاغ و مانند آن با مضامینی زمینی است که البته می توان همانندی های فراوانی از آن را در ادبیات فارسی و عربی و چه بسا ادبیات جهانی پیدا کردند^{۱۴} زیرا قصه و افسانه مرز و بوم نمی شناسد.

سنایی نیز در حکایتی می آورد: لقمان حکیم خانه تنگ و کوچکی داشت که شبا هنگام در آن در رنج بود و در روز نیمی از او در آفتاب می ماند. کسی از او پرسید: این همه سرا بستان که در دنیاست، این چه خانه ای که برای خود فراهم کردی؟ و لقمان پاسخ می دهد که این جهان کاروانسرای است که محل گذر است و من مسافر؛ عدم تعلق است که انسان را به مراحل بالا می رساند که مسیح (ع) نیز به دلیل برخورداری از این خصیصه به علام بالا راه یافت (سنایی، ۱۳۷۵، ۲۹۵۳-۵۹۳۵).

مرحوم مجتبی مینوی در جایی نوشته است: «یک نفر محقق انگلیسی به نام «پاتر»^{۱۵} کتابی نوشته و در آن هشتاد و چند قصه از داستانهای متعلق به اقوام و قبایل مختلف عالم که در آنها پدر و پسر یا دو منسوب نزدیک با هم پیکار می کنند، یافته و آنها را با یکدیگر سنجیده و چون قصه فردوسی را از

جهت سوانح گوناگون و جزئیاتی که در آن بیان شده، کامل ترین و جامع ترین آنها دیده، تحقیق خود را سهراب و رستم نامیده است. (مینوی، ۱۳۷۲، ۱۵-۱۳؛ زرین کوب، با کاروان حله، ۱۳۵۴، ۲۴-۲۳). منظور این است که افسانه های ملل در مضامین اصلی خود همگونی های فراوانی مانند تجربه نبرد دارند.

بی امان اولاد آدم را با زندگی بازگومی کنند، باور کردنی است که دارای درون مایه های مشترک فراوان باشند. به هر روی میان داستانهایی چون فابل های ازوپ که حکایت خاکیان است و بیشتر در جدول زمینیان معنا پیدا می کند، با قله های بلند حکم لقمانی که اوج آشنایان حریم معرفت دریابندگان اصلی آنها هستند، تفاوت از زمین تا آسمان است.

با این همه ناگفته نماند که فابل ها و مثل های ازوپ عموماً دارای مضامینی سازنده و مثبت است و برابر معمول آدمیان، هر کسی بر پایه ی ذهن، روان و گمان خود می تواند از آنها تفسیر و برداشتی متناسب با نیاز اخلاقی و درونی خود داشته باشد و چه بسا نتایجی که چند نفر از یک قصه می گیرند، اگرچه مثبت و سودمند، به کلی با یکدیگر ناهمگون باشد.

نتیجه گیری:

در قرن چهارم یا هفتم هجری، برابر با قرن دهم و سیزدهم میلادی مجموعه ای با عنوان امثال لقمان به صورت کتابی مستقل پیدا شد و در بلاد مسلمانان رواج یافت و به ملاحظاتی که پیدا شد، خاستگاه پیدایش احتمال وحدت لقمان و ازوپ در ذهن برخی از خاور شناسان گشت. از آنجا که در اشعار و ادب عصر جاهلی نمی توان اشاره ای به حکایتها و امثال یاد شده یافت، می توان بدین باور نزدیک شد که این مجموعه در سده های دوم تا هفتم قمری گردآوری شده است. گفته اند قدیم ترین نسخه ی خطی از حکایت های منسوب به لقمان، نسخه ی کتابخانه ملی پاریس است که در آنجا ۴۱ مثل و حکایت گرد آمده است و برخی از دانشمندان آنرا گزیده ای از امثال ازوپ دانسته اند که به عربی راه یافته است. (حکمت، ۱۳۳۳، ۳۹-۳۸) و در مقاله ی حاضر با تفضیل مشخص شد که این دو شخصیتی مجزا از هم هستند و این همانی بین آنها از گوناگونی آرا و عقاید بزرگان علم و ادب و تاریخ دانان است.

پی نوشت :

۱- فابل (FABEL) در اصل به معنی حکایت آمده است و در اصطلاح عام به افسانه ها و داستان های هدف دار اطلاق می شود. به نمایشنامه و شعر و حکایت اخلاقی و ضرب المثل و مانند آن هم گاهی فابل گفته می شود. فرهنگ کامل انگلیسی فارسی آریان پور، ج ۲ ص ۱۶۹۹

۲- جهت اطلاع از زندگی ولتر در زبان فارسی، تندر، انسان های جاویدان، ج ۱، صص ۵۲ تا ۵۹/ دکتر جواد حدیدی، اسلام از نظر ولتر؛ محمدعلی فروغی، سیرحکمت در اروپا، ج ۲، صص ۱۸۵ تا ۱۹۴/ آندره کرسون، فلاسفه بزرگ، ترجمه کاظم عمادی، «ولتر» در مجلد سوم.

۳- جهت شرح زندگی لافوتتن، تندر، انسان های جاویدان، ج ۲، صص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ نوابغ علوم، ج ۲، ص ۶۳.

۴- بیدپای به زبان سانسکریت به معنای صاحب دانش (اعلام المنجد، ص ۱۱۶) و نامی است فرضی برای برهمن افسانه ای که داستان های قدیم هند را بازگو می کرد. (فرهنگ نظام، ج ۱، ص ۷۹۱). وی ندیم «داپشلیم» راجه بزرگ هند بود (لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۴۷۸). نام او در کنار دپشلیم در آغاز باب های کلیله و دمنه ابن مقفع به عنوان بازگو کننده داستان ها به وفور دیده می شود؛ همچنین در آغاز کلیله و دمنه فارسی.

۵- جزیره ای در یونان

۶- کروزوس (Kroisos) پادشاه لیدی (تقریباً ترکیه کنونی) از سال ۵۶۰ تا ۵۴۶ قبل از میلاد بر آن کشور حکومت کرد. ر.ک: تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، ص ۳۱۸. سلطنت این پادشاه در سال یاد شده

توسط کورش پادشاه ایران درهم فروریخت. برای تفصیل این جریان، حسن پیرنیا، ایران باستان (کتاب

دوم)، صص ۶۸ تا ۲۹۳.

۷- مرکز مهم مذهبی یونانیان.

۸- برگرفته از مقاله «لقمان حکیم» نوشته مرحوم استاد عبدالحسین زرین کوب در کتاب ((از چیزهای

دیگر))، صص ۷۹ و ۸۰.

۹- «XANTUS» این نام در ترجمه های فارسی، «اگزانتوس» و خانتوس هم آمده است. (لغت نامه

دهخدا، ج ۵، ص ۱۹۷: برناردن دسن پیر، کلبه هندی، ص ۷۲؛ عبدالحسین زرین کوب، از چیزهای

دیگر، ص ۱۷۹).

۱۰- ظاهراً مأخذ مولانا باید منطق الطیر عطار باشد که در آن کتاب نیز صحبت از غلامی است که میوه

تلخ را از دست پادشاه می خورد و نمی گوید که تلخ است....

۱۱- مقاله لقمان (B. Heller) در دائرة المعارف اسلام انگلیسی.

۱۲- قوم آرامی منسوب به آرام فرزند پنجم سام است. گفته اند زبان آرامی لهجه ای از زبان سامیان

بدوی مشرق فرات بوده است (لغت نامه دهخدا، ج ۲، ص ۶۸) و زبان آنها جانشین زبان بابلی شده و

از قرن هشتم پیش از میلاد نویسندگان آرامی در دربار آشوری ها بوده اند. (تاریخ ملل قدمی آسیای

غربی، ص ۲۵۳). برای اطلاع دقیق و مفصل از خط و زبان آرامی، ر. ک: محمد تقی بهار، سبک

شناسی، ج ۱.

۱۳- اعتمادالسلطنه در جایی گفته است: یونانیان قدیم نوبه ای ها و سیاه پوستان آفریقا را «اتیوپی»

می گفته اند؛ یعنی اهل اتیوپی و «اتیو» در لغت یونان یعنی؛ می سوزم و «پی» یعنی چشم و حاصل معنا

آنکه چشم من از شدت گرما می سوزد؛ چون اهل آن مملکت حالاً یا فالاً این سخت گفته به این اسم موسوم شده اند. (تطبیق لغات جغرافیای قدیم و جدید ایران، ص ۳۸). ممکن است کسی از جناب اعتمادالسلطنه بپرسد که : کشوری با فاصله بسیار زیاد از یونان چگونه نام خود را از یک ترکیب یونانی گرفته است؟! البته معلوم است که جناب اعتمادالسلطنه خود نیز اعتمادی به این سخن ندارد؛ بدین روی متعاقب آن آورده است: جماعتی از لغویین گفته اند: «اتیو» به معنی سیاه است و اتیوپی یعنی کشور سیاهان (همان).

۱۴- مجموعه ای به نام افسانه های ازوپ در سال ۱۳۵۲ ش توسط علی اصغر حلبی به فارسی منتشر شد و همان با اضافات و اصلاحاتی در سال ۱۳۷۲ ش مجدداً انتشار یافت که برای محققان فارسی زبان بسیار سودمند تواند بود.

Potter - ۱۵

منابع و مأخذ:

- ۱- ازوپ، افسانه های ازوپ، ترجمه و تفسیر علی اصغر حلبی، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۲- امین، احمد، یوم الاسلام، بیروت، ۱۳۳۱ ش.
- ۳- تونل، فردینان، المنجد فی الاعلام، انتشارات بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۶ م
- ۴- حتی، فیلیپ حوزی؛ تاریخ العرب، داراکشاف، بیروت، ۱۹۸۶ م.
- ۵- حکمت، علی اصغر؛ امثال قرآن فصلی از تاریخ قرآن کریم، بنیاد قرآن، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۱.
- ۶- حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، چاپخانه مجلس، تهران، ۱۳۳۳ ش.
- ۷- خزائلی، محمد؛ اعلام قرآن، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۸- دسن پیر، برناردن، کلبه هندی، ترجمه و انشای محمدحسین خان فروغی، چاپ سنگی، ۱۳۲۲ ق.
- ۹- دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، ج ۲، ترجمه اسماعیل دولتشاهی و دیگران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۵ ش.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین؛ نقد ادبی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴ ش.
- ۱۱- زرین کوب؛ با کاروان حله، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۲- زمخشری، جار الله محمودبن عمر؛ الکشاف عن حقائق التأویل و عیون الاتاویل فی وجوه التأویل، دارالمعرفه للطباعه و النشر، بیروت، بی تا.
- ۱۳- سنایی، مجدودبن آدم، گزیده حدیقه الحقیقه، به کوشش منوچهر دانش پژوه، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵ ش.
- ۱۴- شعار، جعفر، گزیده اشعار ناصر خسرو، انتشارات قطره، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۵- طنطاوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، دارالفکر للطباعه و النشر، بیروت، بی تا.
- ۱۶- عابدین، عبدالمجید، الامثال فی النثر العربی القديم، دارالمعرفه الجامعیه، اسکندریه، ۱۹۸۹ م.

۱۷- عبدالجلیل، ج. م؛ تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۱۸- لویون، گوستاو، آغاز تمدن بشر، ترجمه هاشمی حائری، تهران، ۱۳۱۴ ق.

۱۹- مینوی، مجتبی، فردوسی و شعر او، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۷۲ ش.

۲۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپخانه سپهر، تهران، ۱۳۷۱ ش.

۲۱- مصاحب، غلامحسین؛ دائرة المعارف فارسی، انتشارات فرانکلین، تهران، ۱۳۴۵ ش.

Archive of SID